

ماجرای زبان عربی در الجزایر^۱

استعمار فرانسه با زبان عربی، تا آخرین نفس مبارزه کرد، چه آنکه این زبان تنها زبان ملی و آزادی بخش، برای تمام کشورهای عربی شمال آفریقا است. همین زبان نیز کانون بزرگی است برای جنبشهای فکری در صحنه پیکار بین اصول و ارزشهای اندیشه عربی از یکسو، و بین فعالیت‌های تخریبی متنوع و مداومی، که استعمار برای از بین بردن خصوصیات ملی و فرهنگی در مغرب ما، یعنی شمال آفریقا، بان دست دست میزد از سوی دیگر. و این فعالیتها در مراحل مختلف و بوسایل گوناگون انجام گرفت و عده زیادی از محققان و اندیشمندان و شرق شناسان در آن شرکت داشتند که هدف تمام آنها اجرای نقشه مزورانه‌ای برای از بین بردن زبان عربی بود. در الجزایر استعمار فرانسه تمام درها را بروی مردم بست تا نتوانند زبان ملی خود را فراگیرند. و زبان فرانسه را زبان رسمی اداری و تجاری و آموزشی ساخت و سپس بمبارزه با عقیده اسلامی پرداخت و تعدادی از مساجد را به کنیسه مبدل نمود. یکی از نویسندگان ملی الجزایر در کتابی که بزبان فرانسه نوشته در این باره چنین میگوید:

«دشمن استعمارگر خوب فهمیده بود آن زمان که مساجد را از بین می برد و بصورت پادگان نظامی و اصطبل در می آورد! ... اینها عبادتگاههایی بود که منهدم میگردید و

۱ - اصل مقاله از دکتر محمود عبدالملولی «تونس» است و در مجله «اللسان العربی» ج ۹ قسمت

استعمار از شر آن راحت میشد. وای باید دانست که مسجد تنها عبادتگاه نبود بلکه دانشگاه نیز بود چنانکه وضع درجامع «زیتونه» در تونس، و «قرویین» در فاس، و «ازهر» در قاهره چنین است، لذا انهدام یک مسجد یعنی ازبین بردن یک مدرسه، یعنی نابودساختن یک کتابخانه و سالن خطابه، یعنی ویران کردن خانه مات و مجالس شور و مشورت ... یعنی درهم کوبیدن یک موزه».

دشمن استعمارگر درنبرد بی‌امان و نابودکننده خود با زبان عربی، بعنوان یک زبان بیگانه، زیرکانه رفتار کرد، چه، هر مدرسه عربی را که در فاصله سه کیلومتری مدارس فرانسوی قرار داشت، بست. و هدفش از این کار تعلیم دادن چند کلمه فرانسه بود که برای اداره کارگران کشاورزی لازم بود، و کار با آنجا رسید که بقال هم چند کلمه لازم را فراگرفت. و این دشمن اهمیت خطر زنده شدن زبان صحیح عربی را برای خود بخوبی درک میکرد چه آنکه فراگرفتن مردم الجزایر زبان ملی و مادری خود را، یعنی نجات آنها از ننگ بمنزله بچه سرراهی بودن، و از ننگ نابسامانی و بیوطنی و دربدری، یعنی احساس شایستگی و لیاقت و عظمت خویش.

یعنی بازگشت روحیه قوی و روشن اعتماد بنفس بجوانان مایوس الجزایری، تا واکنشی در برابر رفتار استعماری در آنها بوجود آید، مثلاً درک کنند تعصب نژادی اروپایی را که حتی از رقص با یک عرب در یک صحنه عار دارد، گرچه این عرب ادونیس زببا باشد که ونوس، الهه زیبایی باو دل بندد.

آری، آموزش مجدد زبان عربی یعنی احیاء روش تربیت طبیعی و عقلانی و تاریخی که بما فرصت میدهد که بدانیم چرا بلندترین قله کوههای اطلس در منطقه تل از سلسله جبال «جرجوره»^۲ که گذرگاه حدیدی آن معروف است و پای ما با آنجا نرسیده است، بنام «لالا خدیجه» نام اولین زن پیغمبر اسلام ام المؤمنین حضرت خدیجه، نام گذاری شده است. و این خود جواب این معما است که چرا زبان عربی بر زبان لاتین، در آفریقا که زیر سلطه فرهنگ و تمدن رم بود، غلبه کرد.

۲ - رشته کوهی است در الجزایر که بلندترین قله آن که ۲۳۰۸ متر ارتفاع دارد بنام «لالا خدیجه» نامیده میشود. و این رشته کوه قسمتی از سلسله جبال اطلس است که گردنه معروف به «ابواب الحدید» در آن قرار دارد. مترجم.

این اعتراف که اصل آن بفرانسه نوشته شده است ، حقیقتاً ، اهمیت خطر سیاست استعماری فرانسه یعنی سیاست «ضمیمه‌ساختن» را نسبت به مات الجزایر بما می‌فهماند. وبدون شك همین سیاست ظالمانهٔ فرانسه بود که احساسات غرورآمیز این مات غیور را بشدت جریحه‌دار ساخت، و همین امر موجب شد که واکنش آن نیز هر چه نیر و مندتر و شدیدتر باشد . واگر مبارزهٔ مات الجزایر همراه با خشونت و واکنش‌های منفی و مثبت شدید شد ، نتیجه همین سیاست جهنمی بود که وجدان و افکار عمومی مردم مسلمان الجزایر را بشدت جریحه‌دار و تحریک نمود. این مبارزه در بادی امر گُند و ملایم در جنبشهای اصلاح‌طلبی دینی و اجتماعی و تربیتی شکل گرفت و مات را به تأسیس مدارس و مجامع و انجمن‌های فرهنگی ، که هدف آن زنده نگه داشتن زبان و عقیدهٔ مردم باشد ، تشویق میکرد . و این جنبشهای اصلاح‌طلبانه از سی سال پیش که «جمعیت علمای مسلمان الجزایر» تأسیس شد سیر تکامل طبیعی خود را پیمود. و روش و برنامهٔ کار این جمعیت در شعار زیر خلاصه میشد :

«اسلام دین ما ، عربی زبان ما ، و الجزایر وطن ما» ولی فعالیت‌های این جمعیت مورد حمله و اتهام دستگاه اداری و حزب کمونیست فرانسه و روزنامه‌های طرفدار آنها قرار گرفت ، و این جمعیت را متهم می‌ساختند که سازمانی است ارتجاعی و متعصب که بسود پادشاهان عرب کار می‌کند .

اما تا آنجا که به معرکه و ماجرای زبان عربی مربوط است باید گفت که: بین سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۵۴ تعداد مدارس عربی از چندده تا ، به صد و پنجاه مدرسه افزایش یافت... و اصلاح‌طلبان در تضعیف شعار «ضمیمه‌شدن بفرانسه» که از طرف گروهی از تحصیل کرده‌ها بریاست دکتر بن جاسول که بفرهنگ فرانسه خو گرفته بودند ، ابراز میشد ، فعالانه شرکت جستند .

دکتر هورنباخ مستشرق منصف آلمانی ، که از چندی پیش در میان ما میزیست ، در این باره چنین میگوید : «در زمان تسلط فرانسه ، در همان زمان که تودهٔ مردم الجزایر بدترین شکل استثمار شده بود ، گروهی نویسنده و تحصیل کرده زیر حمایت و تربیت فرانسویان از رفاه کامل برخوردار بودند» .

و اگر فرانسه میدانست که این گروه از فرانسه‌مآبان آمادگی ضمیمه‌شدن بفرانسه را، با شرط برخورداری از تساوی حقوق؛ دارند، چه بسا موفقیت بیشتری برای رسیدن به هدف خود بدست می‌آورد. چه‌آنکه این گروه ایمان خود را بایجاد یک میهن عربی ازدست داده، و از تحصیل استقلال مایوس شده بود و تاریخ و گذشته پرافتخارش را از یاد برده بود، و آمادگی داشت که در یک معامله سیاسی روی آن گفتگو کند. لیکن علما به رهبری ابن بادیس در برابر این گروه ایستادگی کردند، و این مرد اصلاح‌طلب اعلام و اخطار کرد که: «الجزایر جزئی از فرانسه نیست، و نمیتواند باشد، و نمیخواهد هم باشد، و نیز زبان عربی جزء جدانشدنی از وجود و روح الجزایر است».

در سال ۱۹۶۲ قرارداد «اوبان» برای پیاده‌کردن نظام فرانسوی در دانشگاهها و مدارس عالی بامضاء رسید. انتخاب این تاریخ خود روشن‌ترین دلیل بر مقاصد فرانسویان برای نگهداشتن الجزایر زیر سلطه فرهنگ و زبان فرانسه میباشد: چه، بلافاصله بعد از آنکه ژنرال دوگل زمام امور فرانسه را در سال ۱۹۵۸ بدست گرفت، سیاست آموزشی خطرناکی را نسبت به الجزایر دنبال کرد، او بحکم تجربه و پختگی سیاسی، بنظر تیزبین خود، دریافته بود که نگهداشتن الجزایر بصورت مستعمره فرانسه، موضوعی است که زمان آن گذشته است و بصورت امری خنده‌آور و مسخره درآمده است، و درایت و واقع‌بینی ایجاب میکند که در این شرایط سیاستی اعمال شود که هدف آن نگهداشتن الجزایر زیر نفوذ فرهنگی فرانسه باشد، علاوه بر وابستگی اقتصادی که نجات از آن برای الجزایر آسان نیست، و شاید این سیاستمدار پیر و کهنه‌کار دریافت که در شرایط فعلی نفوذ فرهنگی مهم‌تر و با دوام‌تر از وابستگی اقتصادی است، و چه بسا که نفوذ فرهنگی بالاخره به وابستگی فرهنگی و اقتصادی هر دو انجامد: چه‌آنکه قرار گرفتن الجزایر زیر نفوذ فرهنگی فرانسه یعنی باقی‌ماندن زمام امور و حکومت بدست الجزایری‌بهایی که پرورش یافته فرهنگ فرانسه هستند و از فرهنگ ملی خود بی‌خبرند و نیز ادامه تبعیت مدارس و انستیتوهای الجزایر از مدارس و دانشکده‌های فرانسه، که نتیجه‌اش این میشود که الجزایر مجبور باشد همیشه اساتید و کارشناسان فرانسوی را برای کار در مؤسسات مختلف خود دعوت کند. و این خود موضوعی است که موجب دوام

سیطره فرهنگی و اقتصادی فرانسه بر الجزایر میشود .

و در این باره استاد عثمان سعدی با تأکید تمام میگوید: الجزایریهای فرانسوی مآب، که ادارات الجزایر را اداره میکنند، خواه از نظر طرز فکر و اندیشه و خواه از نظر نحوه زندگی، طبقه ممتازی را در الجزایر تشکیل میدهند. و همین طبقه است که در آینده با جبر تاریخ مقابله خواهد کرد. جبر تاریخی که ما آن را «تعریف: خودشناسی» یعنی باگشت الجزایر به شخصیت اصالی خود، می‌نامیم، و مهمترین مسأله ملی برای ماست. و روشن است که پیروزی سیاست «تعریف» بنظر این طبقه بصورت خطری در خواهد آمد که وجودش را تهدید میکند. و این خود از اموری است که او را بمبارزه شدید با آن، و کوشش برای بقاء وابستگی الجزایر بفرانسه در تمام شؤون زندگی و می‌دارد.

بمحص اینک دوگل در رأس حکومت فرانسه قرار گرفت، اولین اقدام او بمورد اجرا گذاشتن سیاستی بود که بان اشاره کردیم، و این سیاست عملاً عبارت بود از برنامه‌ریزی فرهنگی و اقتصادی بمنظور تعمیم آموزش مردم الجزایر، و اجرای طرحهای وسیع اقتصادی که نتایج آن مانند گذشته تنها عاید فرانسویان ساکن الجزایر نشود، بلکه مردم الجزایر هم از آن بهره‌مند شوند. و نقشه دوگل با موفقیت همراه شد و در نتیجه هزارها مدرسه بنا گردید، و برنامه اقتصادی «قُسْطَینَه»^۳ تحقق یافت.

سیاست دوگل بظاهر خیرخواهانه، ولی محتوای آن دردناک بود، او میخواست بمردم الجزایر و بافکار عمومی جهان بقبولاند که سیاست او مانند سیاست اسلافش نیست، سیاستی که در طی ۱۲۰ سال اعمال میشد و عبارت بود از گرفتن همه چیز مردم الجزایر، و اعطای مظاهر بی‌ارزش تمدن جدید. بلکه سیاست او یا در حقیقت سیاست خردمندانه فرانسه، هدفش کوشش برای سعادت مردم الجزایر است، از طریق بالابردن سطح فرهنگ، و یک جهش اقتصادی. لیکن در حقیقت سیاست دوگل هدف

۳ - قُسْطَینَه نام یکی از شهرها و استانهای الجزایر است که در اوایل قرن نوزدهم که فرانسویان باشغال الجزایر پرداختند مقاومت سختی از خود نشان داد ولی بالاخره آنجا را متصرف شدند، و برنامه استعماری خود را که بصورت مزرعه فرانسه درآوردن الجزایر بود، بمورد اجرا گذاشتند. مترجم.

دیگری را تعقیب میکرد که میتوان درجمله زیر خلاصه کرد :

«وسیع‌تر کردن فاصله الجزایر مستقل آینده با استقلال فرهنگی و اقتصادی» . و همین سیاست ماهرانه دوگل در طی چهار سال ۱۹۵۸ - ۱۹۶۲ ، باو امکان داد که رهایی الجزایر مستقل را از وابستگی به فرانسه جدا مشکل سازد . و دوگل برای فرانسوی نگاهداشتن الجزایر از نظر فرهنگ و زبان بهرکاری دست زد . و گلیستها خود منکر این سخن نیستند . وزیر فرانسوی شئون الجزایر ، در طی مبارزات انتخاباتی رئیس جمهور در آن زمان ، سخنی گفته است که معنایش این است که : «دوگل برای عقب انداختن خودشناسی الجزایر تا مدتی دراز ، اقدام لازم را بعمل آورد» .

از آن موقع که دوگل بحکومت رسید تا استقلال الجزایر ، یعنی در طی چهار سال ، عده دانش آموزان دبیرستانها و کلاسهای آمادگی دوبرابر شد ، چنانکه عده دانشجویان انجزایی در دانشگاه الجزایر در همین مدت تقریباً به چهار برابر رسید . و این دلیلی است روشن براینکه نقشه ماهرانه دوگل در الجزایر از نظر آموزشی چقدر کامیاب بوده است .

در هر حال ، سیاست «ضمیمه ساختن» با همه نیرومندیش ، نتوانست آزادی خواهی و عربیت الجزایر را از بین ببرد ، بلکه موجب شدت و خشونت در مبارزه مردم الجزایر برای تعیین سرنوشت خود گردید . و آنچه باید بشود شد ، و ملت الجزایر که از جنگهای هولناک هفت ساله رونسفید بیرون آمده بود ، در روز ۲۰ مارس ۱۹۶۱ به پیروزی رسید ، چه آنکه الجزایر به برکت جهاد فرزندان و غرور عربی و اسلامی ، نخواست مگر اینکه یک دولت مستقل عربی مسلمان و حاکم بر سرنوشت خود باشد ، و قبل از هر چیز یکی از دولتهای مغرب عربی ، نه جزء لاینفک فرانسه که خواسته و تصور استعمار کهن بود .

هر چند مبارزه سیاسی با پیروزی پایان یافت ، ولی مبارزه زبان و ملیت برجای ماند .

و اینک در الجزایر از لحاظ فرهنگ و زبان جریانهای فکری مختلف وجود دارد : گروهی نگهداری فرانسه را می‌پسندند ، و دسته‌ای شعار «تعریب» سر میدهند . و بدین

صورت نظریات باهم اختلاف پیدا میکند، و بحث پیش میآید.

و در این میان در الجزایر مردان خیر خواه و با اخلاصی هستند که میدانند امکان ندارد يك ملت بیش از يك زبان داشته باشد که همان زبان ملی و اجدادی اوست. و نیز بخوبی میدانند که نزدیک بود الجزایر فرانسوی شود و رابطه اش بکلی با دو برادرش تونس و مغرب، و همچنین با تمام ملل عرب و مسلمان بگساید.

اکنون اینان بآسانی دریافته اند که حفظ استقلال الجزایر یعنی حفظ زبان عربی، و بی توجهی بزبان یعنی بی توجهی نسبت با استقلال میهن و حق حاکمیت آن، و در حال حاضر بمبارزه با تمایلات فرانسه خواهی پرداخته اند از طریق «تعریب» تدریجی و مهیا کردن تمام امکانات در اداره برای کارمندان الجزایر تا در مقابل ترفیعات سخاوتمندانه ای که بآنها داده میشود، زبان عربی را فراگیرند و همچنین از طریق شرط دانستن زبان عربی در سطح معین برای هر کسی که داوطلب استخدام در ادارات الجزایر باشد. با این اقدامات الجزایر می خواهد خود را از سلطه زبان فرانسه رهایی بخشد. و الجزایر خود آگاه است از مشکلاتی که در کار «تعریب» با آن روبرو است. چه آنکه موضوع «تعریب» با يك نوع احتیاط و تردید از طرف طبقات مختلف مردم الجزایر مواجه میشود، برای اینکه بنظر آنها ممکن است موجب پائین آمدن سطح دانش، و مانع پیشرفت گردد، علاوه بر مشکلات روانی دیگر، و تقاضای دانشجویان در سال ۱۹۶۳ و اصرار آنها که اساتید فرانسوی بکار دعوت شوند نه عرب، و روش آموزش دانشگاهها تغییر نکنند، خود نشانه مخالفت با موضوع «تعریب» است. و در مقابل شعار و ندای قوی دیگری وجود دارد که همراه به پیروی از روح انقلاب دعوت میکند، و خواستار باز کردن راه تحول و تعریب ملیت و فرهنگ الجزایر میباشد با هر نوع فداکاری و صرف بودجه ای که برای اینکار لازم باشد.

بدیهی است که در الجزایر گروهی از نویسندگان هستند که احساس و تفکر عربی دارند، ولی این اندیشه و احساس خود را، بویژه در سطح عالی، در قالب زبان فرانسه بیان میکنند. و خود این يك نوع ادبیات جالب است که جهان از آن در شگفت است و سرچنبانان آن «ژان عمروش» و «کاتب یاسین» و «میلود فرعون» هستند. عمروش خود نمیداند که خواسته و هدف حقیقی اش چیست، آیا وجودش یکی از اشتباهات

تاریخ است یا یکی از نتایج جالب فرهنگ عصر ما؟ او گمشده‌ای دارد که عبارت از میهن و زبان ملی و اجدادی اوست. امامی‌اود فرعون مردی معتدل و میان‌رو بود زیرا خود را فردی از قبایل اصیل الجزایر، با زبان و تربیت فرانسوی میدانند. وای کاتب یاسین جالب‌تر از همه است زیرا خود اعتراف دارد که زبان عربی روش صحیح برای ادبیات الجزایر است نه زبان فرانسه، با اینکه خود عاجز است از اینکه به عربی بنویسد.

